

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصّلاة و السّلام على سيّدنا محمّد و آله الطّاهرين سيّما بقيّة الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

ایام مبارکه دهه فجر از امروز آغاز می شود و ۱۲ بهمن روز ورود حضرت امام به ایران نقطه عطفی در پیروزی انقلاب در آن مقطع زمانی شد که چون موضوع بحث ما نیست این مطلب را ادامه نمی دهیم اما این ایام را گرامی میداریم و امیدواریم که خدای تعالی توفیق بدهد که بتوانیم منویات امام راحل و عظیم شأن که قوانین اسلام و احکام قرآن بود که نتیجه آن رشد و اعتلای جامعه اسلامی است را پیروی کنیم و در به فعلیت بخشیدن آن زمینه سازی کنیم تا بتوانیم آن را به مقصدی که هست برسانیم ان شاء الله

طبق قاعده شب ها بحثمان راجع به انسان بود و اصراری که قرآن کریم بر انسان شناسی دارد چون اگر انسان خودش را نشناسد و در این میدان وسیع و بزرگ با چشم بسته بخواند وارد شود قطعاً به خطا می رود و فریب می خورد لذا انسان شناسی را عرض کردیم که به فرموده اهل بیت انفع معارف است.

چون اصل بحث تفسیر انسان به انسان تمام شد و بنا شد که بعضی از نکات و تتمه آن به صورت بحث های مستقل مطرح شود تا بتوانیم ان شاء الله مثل گذشته شرحی از دعاهاى صحیفه سجادیه را داشته باشیم.

تحریف در هر جایی که وارد شود بد است. تحریف یعنی تغییر دادن حقیقت و اصل یک چیز.

در بعضی از متون احتیاج به تفسیر است یعنی باید شرحش داد و معنای آن را کاملاً تبیین کرد و توسعه داد تا روشن شود.

اگر در یک متنی که نیازمند تفسیر است تحریفی صورت بگیرد که از آن مقصود اصلی منحرفش کند به آن می گویند تفسیر به رأی یعنی در مقابل خواسته های نفسانی و بهره های مادی انسان بخواند یک متنی را که به دنبال یک مقصد خاصی است آن را به سمت دیگری منحرف کند.

این تحریف در کجاها صورت می گیرد؟ جاهای مختلفی است گاهی تحریف در یک امر طبیعی است و در صحنه طبیعت صورت می گیرد.

ما چون بحث قرآنی است از قرآن کمک می گیریم در آیه ۴۱ از سوره مبارکه روم فرمود: *ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس*

این یعنی آن چیزی که خدای تعالی در صفحه و صحنه طبیعت قرار داده یک عده ای او را از آن جایگاه اصلی منحرف کرده اند.

در بر و بحر باید اتفاق دیگری می افتاد اما فساد در آن ظاهر شد این تحریف است، تحریف در صحنه طبیعت

اگر یک جامعه ای تمایل پیدا کرد به این تحریف هایی که ظالمانه است و تحریف هایی که با آن مقصود اصلی خالق او منافات دارد نعمت های خدا در حق چنین افرادی تغییر خواهد کرد. خدا نعمتش را تغییر می دهد ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما به انفسهم

خداوند نعمت را تغییر میدهد شما در زمین فساد کردید و آن چیزی که باید انجام میدادید انجام ندادید و مسیر را تغییر دادید و شکل و طبیعت را بهم زدید چون به تعبیر قرآن اگر آن هایی که اهل تبهکاری هستند در سرزمین خودشان اهل ایمان بودند و گرایش به ایمان داشتند و به آن مسیر قدم بر میداشتند خدای تعالی برکت های خودش را از زمین و آسمان بر آن ها فرود می آورد و آن ها را بهره مند از آن نعمت ها می کرد.

در آیه ۹۶ از سوره اعراف و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض اگر اهل ایمان تقوا داشتند و حواسشان به کار خودشان جمع بود و درست عمل می کردند ما هم کار خودمان را انجام میدادیم.

این یک تحریف هست که تحریف در متن طبیعت و زمین و آسمان است و شما یک کاری می کنید که آن چیزی که خداوند به عنوان نعمت برای شما قرار داده را خرابش می کنید و خدا هم تغییر می دهد از آن مسیری که باید به شما برساند دیگر نمی رساند و راه ها بسته می شود و بهره ها کم می شود و تا خودتان هم نخواهید و در آن مسیر درست قرار نگیرید دوباره آن برکات بر شما نازل نخواهد شد.

تحریف دوم تحریفی که در قرآن بیان می کند این است که در کتب آسمانی و کتب انبیاء الهی تحریف صورت گرفته است.

خود قرآن می فرماید در آیه ۴۶ از سوره نساء یُحرفون الکلم عن مواضعه

یا در آیه ۷۹ از سوره مبارکه بقره فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمنا قليلا

به خاطر یک مقدار پول یک سری حرف ها می زنند و میگویند این ها را خداوند گفته است این تحریف کلام خدا و کلام الهی است.

یک تحریف در صحیفه طبیعت بود و این در صحیفه پیامبران و صحف انبیاء و کتب آسمانی است که قرآن کریم نمونه ای از آن ها را ذکر کرده است و من هم برای شما دو آیه را گفتم.

اما مهم ترین تحریف که بیشتر هم مورد بحث ما است تحریفی است که در این کتاب جان ما واقع شده است که هرکس غیر از خدای تعالی هر تفسیری را راجع به این انسان کرد، منحرف شد و تحریف انسان شد.

فقط خداوند است که می تواند انسان را تعریف کند و تفسیر کند و شرح دهد و اهل بیت و ائمه معصومین(ع) هم از خدای تعالی مطلب را گرفته اند. غیر از خالق انسان هرکسی که از خودش خواست انسان را تفسیر کند

تحریف کرد و از آن اصل و مسیری که باید میرفت منحرف کرد لذا آیات فراوانی از قرآن کریم تصریح دارد که انسان هایی که شروع به تعریف انسان کردند راه و بلکه راه الهی را به بیراهه بردند.

آیه ۴۵ از سوره مبارکه اعراف الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا و هم بالاخره کافرون

هم جلو راه را بستند و هم سبیل الله را منحرف کردند یعنی دو تا کار کردند.

نه تنها آن کسانی که به دنبال این بودند که در مسیر حق قدم بردارند و خودشان را به مقصد برسانند جلو آن ها را گرفتند بلکه می خواهند آن ها را به مسیر دیگری ببرند.

یک وقت هست جلو راه را میبندند و می گویند برگرد دیگر راه نداری اما نه تنها جلو راه را میبندند بلکه یک راه فرعی نشان می دهند و می گویند حالا که می خواهی بروی از این راه برو و یک راه بیراهه به او نشان می دهند که کاملا از آن مسیری که باید برود گمراه شود.

یعنی انسانیت انسان را تحریف کردند و انسان را انسان نمی خواهند بلکه حیوان میخوانند. حیوانی که همه نگاه و حرکت او در سطح زمین است. آیه ۴۵ از سوره مبارکه نور فرمود یمشی علی بطنه

انسانی را می خواهند که شکم محور باشد و همه چیزش شکمش باشد و تنها بر مدار خواسته های نفسانی حرکت می کند و چیزی غیر از این مسیر را نمی بیند.

امیرالمومنین راجع به بعضی انسان ها گفتند این ها کل حرکتی که می کنند از مطبخ تا دست شویی است

آیه ۱۲ از سوره مبارکه سجده اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم

در قیامت هم این ها مجرمانی هستند که مثل حیوانات سر به زیر هستند. ویژگی انسان این است که آن انتها را ببیند و مثل حیوان سرش پایین نیست.

البته در بعضی جاها به ما گفتند از حیوانات چیزهایی را یاد بگیرید مثلا از شتر یاد بگیرید و مثل شتر رفتار کنید نه مثل قاطر

قاطر به خاطر توانایی جسمی بالایی که دارد اگر در چاله گیر کند و دندانیش گیر کند به چاه خودش را از آن چاه بیرون می کشد ولی اگر پای شتر بشکند باید نعرش کنند زود آسیب پذیر است ولی هیچ وقت شتر به این سادگی ها پایش نمی شکند و در چاله نمی رود برخلاف قاطر که دائم در چاله می افتد. چرا ؟ چون شتر سرش بالا است و آن انتها را می بیند و تمام مسیر را از قبل رصد می کند و مسیرش را پیدا می کند و درست حرکت می کند و هیچ وقت در چاله نمی افتد اما اگر بیفتد باید نعرش کنند و زود از بین می رود اما قاطر سرش پایین است یک متر جلوترش را نمی بیند و وقتی افتاد در چاله تازه می فهمد که در چاله افتاده است و حالا می خواهد خودش را نجات بدهد برای همین گفتند مثل شتر باشید نه مثل قاطر

همان طور که می گویند مثل خروس باشید نه مثل سگ چون سگ شب ها تا صبح بیدار است و صبح تا ظهر می خوابد اما خروس سر شب می خوابد و سحر بیدار می شود. شما مثل خروس زندگی کنید و سحرخیز باشید.

بعضی ها مدار زندگیشان و محور حرکتیشان شکم است جالب است انسانی که این گونه زندگی می کند دعاهایش هم زمینی است چون در آن مسیر حرکت می کند.

قرآن کریم گروهی از بنی اسرائیل را نام می برد که این ها همیشه دنبال مسائل زمینی بودند و دنبال منافع مادی بودند و دعا هم که می کردند همین گونه دعا میکردند

در آیه ۶۱ از سوره مبارکه بقره بقلها و قثائها و فومها و عدسها و بصلها

به آن کسی که تمام مسیر زندگیش شکم شد می گویند الان شب قدر است دعا کن و یک چیزی به دست بیاور او می گوید خدایا به من پیاز بده

این آدم ها از برکات آسمانی غافل هستند این آدم ها از معانی بلند الهی که انا انزلناه فی ليله القدر است از این ها محروم هستند و نمی فهمد یعنی چه تمام محاسباتش محاسباتی است که چیزی باید در دستش بیاید این آدم ها در صحنه های مختلف مثلا افراد می آیند در خیابان انقلاب کنند این آدم های محاسبه گر نیستند و جنگ می شود و باید دفاع از حریم دین و ولایت و قرآن و عترت و ناموس کند این آدم دنبال احتکار است. درست آن زمانی که عده ای دارند در خون دست و پا می زنند او در این فکر است که الان اگر این کار را کنیم ثمراتش این چنین خواهد شد.

صحنه های زندگی هم که تغییر می کند و نوع جنگ هم که تغییر می کند و نوع مسائلی که پیش روی جامعه است تغییر می کند اما این آدم ها باز همان هستند و منفعت طلب هستند اما منفعت هایشان تغییر می کند یعنی باز هم همان پیاز است اما شکلش عوض می شود.

خدای تعالی می فرماید درباره این انسان اگر می خواستیم او را با آیات خودمان بالا ببریم و رشدش بدهیم می توانستیم اما او خودش را این گونه زمینی کرد و از هوای نفسش پیروی کرد و گرنه اگر دستش را به ما میداد ما او را بالا می کشیدیم آیه ۱۷۶ از سوره مبارکه اعراف ولو شئنا لرفعناه بها ولكن اخلد الی الارض و اتبع هواه

او خودش دوست داشت در دنیا این گونه باشد و حیوانی زندگی کند. قطعا بین این انسانی که این جوری مسیر زندگی خود را حیوانی می بیند با آن انسانی که مثل انبیا الهی و اولیا خدا زندگی می کند خیلی فرق وجود دارد.

حضرت ادریس را ببینید خدای تعالی او را به چه مقام بلندی نائل کرد او یک پیروی صادقانه کرد و صادقانه دنباله رو خداوند بود و خدا هم او را بالا برد. واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا و رفعناه مکانا علیا صادقانه در میدان آمد ما هم او را بالا بردیم

انسان دو خطر بزرگ دارد یکی منحرف شدن از راه خداوند و سبیل الله است و دیگری زمینی شدن و حیوانی شدن و زمینی فکر کردن است.

بنابراین خدای تعالی هم صراط مستقیمش را توضیح می دهد و شرح می کند و هم انسانیت انسان را تفسیر و معنا می کند و انسان را با آن گوهر ابدیتش و با آن گوهر الهی که در جلسات قبل اشاره کردیم آشنا می کند.

خدا این کار را می کند و راه را نشان می دهد و حقیقت انسان را برای انسان مشخص می کند و می گویند ای انسان! با این گوهری که داری باید در این راه حرکت کنی تا برسی. رسیدن هم سیر بود و هم صیر بود یعنی هم حرکت معمولی بود و هم صیورت بود. بنابراین راه، راه مستقیم و مقصد خداوند است.

راهی این راه انسان است نه حیوان و رونده این راه سیر بیرونی به آن معنایی که عرض کردیم نیست بلکه سیر او درونی است باید در درون خودش حرکت کند تا به خدا برسد

این راه را که انسان در درون خودش باید حرکت کند تا به خدا برسد را دو تا مسیر برایش گفته اند یک عده گفتند راه را باید با کتاب و درس و مشق و استاد و ادراکات حصولی بدست آورد یعنی برود شاگردی کند و کتاب بخواند و مسیر را پیدا کند معمولا هم نتیجه کار کسانی که با درس و بحث جلو می روند می شود ۲۰ تا کتاب یعنی آثار قلمی بدست می آورند و می گویند الحمدلله ما راجع به سیر و سلوک ۲۰ کتاب نوشتیم.

اما آن چیزی که مهم است رونده این راه که انسان است به او گفته می شود

یا ایها الانسان انک کاد الی ربک و ملائیکه

بلند شو و بیا تا به مقصد برسی این رونده باید راه را با دل برود و او را با جان پییماید این جور افراد آثارشان نور است انوار دارند نه آثار، آن ها اهل قدم هستند نه اهل قلم و در مسیر دارند حرکت می کنند

زاد دانشمند آثار قلم، زاد عارف چیست انوار قدم

چون قدمشان صادقانه به سمت خدای تعالی بود در سوره یونس آیه ۲ ان لهم قدم صدق عند ربهم

در آخرت هم پاداش تقوا خودشان را می گیرند آن ها را در کنار نهر های بهشتی در کنار باغ های بهشتی جا می دهند.

جایگاه صادقانه یک همچین انسانی که قدم صدق داشت ان المتقین فی جنات و نهر فی مقدم صدق عند ملیک مقتدر است.

لذا این نهایت آرزوی آرزومندان و روندگان این راه است که برسند به آن جایی که در کنار ملوک مقتدر باشند و برسند در بهشت خود خدا و جنتی یعنی بهشت من

یاد بیت رهبری افتادم که آقای جنتی می خواستند نماز را بخوانند تا جلسه ای که میخواست برگزار شود و آقا بیانند و قاری داشت قرآن میخواند که وقتی به آیه ودخلی جنتی رسید آقای جنتی وارد شدند و آمدند نشستند و من که همان جا نشسته بودم به ایشان گفتم این ودخلی جنتی با شما تطبیق کرد که خیلی خندیدند و یکی دیگر از دوستان شوخی کردند و گفتند جنتی از نظر کلمه مونث است که ایشان باز هم خندیدند.

جنتی یعنی بهشت من دیدید اگر پیش کسی که خیلی دوستش دارید بخواهید بنشینید میگوید من کنار تو بنشینم بهشت من است و همان جا که هستم بهشت است

آن جنتی که خدای تعالی به خودش نسبت می دهد این گونه نیست که من ۳ یا ۴ تا بهشت درست کردم این بهشت اینجا و دیگری آن جا و این هم مال من است که شما را آن جا می فرستم.

به این معنا است که کنار خودم هستی، کنار خدا بودن بهشت است.

این هم بخشی از تتمه بحث بود که این را خواستم کامل کنم تا وارد بحث دیگری بشویم.

از خدا می خواهیم دل ما را ظرف معارفش قرار دهد و توفیق عمل به همه ما عنایت کند